

## ۱۸. شفافیت، قاطعیت، رسمیت، سرعت و اقناع در فرایند و برآیند احکام قضایی

ضرورت مفاهیم واضحی که در عنوان فوق آمده است - با تفاوتی که با هم دارند - نیازمند گفتگوی طولانی نیست؛ زیرا مساله قبل از این که دینی تعبدی و نقلی باشد، عقلی و عقلایی است و اثبات گزینه‌های مرتبط با آن، متوقف بر حضور دلیل ملفوظ نیست؛ با این همه نصوصی ملفوظ نیز در این پیوند وجود دارد، تا جایی که به نظر می‌رسد در مجموعه رفتار شارع، امور فوق در نگاه وی از جایگاه ویژه‌تری از آن چه نزد عقلا دارد، برخوردار است. طبیعتاً این نکته‌ی پارادایمی و اتجاهی باعث می‌شود تا استنباط فقیه در مواردی، متاثر گردد و چه بسا رأی برخلاف آن چه مشهور است از وی صادر شود. ادامه بیان ماجرا، توضیحی مفید بر این مدعا است.

شنیدنی این که مطابق برخی اسناد ملفوظ، نهادهای فوق، اختصاص به داوری در دنیا از سوی انسانها ندارد، بلکه در آخرت و بین دستگاه قضایی خداوندی با مجرمان نیز جاری است؛ هر چند در آن صحنه آثار جرم به وضوح آشکار است. توجه کنید:

«فی الحدیث: انها (یعنی آیه): \*حتی اذا ما جاؤوها شهد علیهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون\*» نزلت فی قوم تُعرض علیهم اعمالهم فینکرونها و یقولون: ما عملنا شیئاً منها فتشهد علیهم الملائكة الذین کتبوا علیهم اعمالهم . قال الصادق - علیه السلام - : فیقولون لله: یا رب! هؤلاء ملائکتک یشهدون لک ثم یحلفون بالله ما فعلوا من ذلک شیئاً و هو قول الله - عزوجل - : \*یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم\*... فعند ذلک یختم الله علی السنتهم و تنطق جوارحهم فیشهد السمع بما سمع مما حرّم الله و یشهد البصر بما نظر الی ما حرّم الله و تشهد الیدان بما اخذتا...».

طبیعتاً صحنه به گونه ای آرایه می‌شود که مصداق اتم \*فله الحجة البالغة\* نه فقط ثبوتاً و فی الواقع بلکه اثباتاً و عند الكل باشد.

### تعیینات دال بر شفافیت و ... در امر قضایی

جستجو از نصوص و متون دینی و فقهی، جستجوگر را به مواردی می‌رساند که حکایت از اعتبار امور فوق در فرایند و برآیند اصدار رای قضایی میکند؛ از این رو توصیه ما بر پژوهشگران در این عرصه رصد این تعینات، و رسیدن به یک نظام در این باره در صورت امکان است. چنان که - حتی با نرسیدن به یک نظام سیستمی و از بالا به پایین - ممکن است به تعیناتی افزون بر آن چه تا کنون محور گفتگوها واقع نشده، رسید.<sup>۱</sup>

۱. طبیعتاً از ثمرات بحث حاضر، همین امر خواهد بود.

موارد قابل استفاده: برخی در حد الزام، برخی در حد استحباب و یا کمال است. در مجال حاضر به بخشی از تعینات موجود اشاره می‌شود:

- نظارت هیأت منصفه و نهاد ناظر قضا که قبلاً به تفصیل از آن گفتگو شد.
  - شرایط سختی که در تکوّن و اعتبار شهادت بر جرم بیان گردیده است. لزوم اقامه شهادت نزد حاکم، آن گونه که در برخی متون و قانون مجازات اسلامی آمده است. «اذا شهد شاهدان عادلان عند الحاکم...»<sup>۲</sup> «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع جرم یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است»<sup>۳</sup> «شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، ادا شود»<sup>۴</sup> «شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود. و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد»<sup>۵</sup>.
  - در مورد علم قاضی نیز گفته شده: «... در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند»<sup>۶</sup>.
- به نظر می‌رسد عقلی و عقلایی بودن نهادهای فوق، می‌تواند این امر را توجیه کند و نهایتاً - هر چند فی الجملة - بنیان شرعی آن قرار گیرد؛ هرچند در نصوص و متون متعارف دینی وجود ندارد.
- ملاک بودن شهادت در دادگاه طبیعتاً شهادت در دفترخانه را بی‌اثر می‌سازد<sup>۷</sup> و رجوع از آن نیز مشمول شهادت کذب نخواهد بود.
  - بی‌تردید تعینات زیادی میتوان در لیست این امور قرار داد<sup>۸</sup> و البته باید با این نگاه نسبت به مواردی که مورد عنایت فقها نبوده، بازخوانی دوباره داشت. قبلاً اشاراتی مفید برای این منظور در باب اقرار - به ویژه تعقیب اقرار به ضد آن در همان جمله اقراریه اول - داشتیم.
- در این مساله برای حاکمیت نیز می‌توان اختیاراتی قائل شد که مجال حاضر، پذیرای بسط بحث در مورد آن نیست.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، تکملة منهاج الصالحین، ص ۲۸، مساله ۱۱۸.

۳. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۹۲، ماده ۱۷۴.

۴. همان، م ۱۸۳.

۵. همان، م ۱۸۴.

۶. همان، م ۲۱۱.

۷. همان، م ۶۵۰.

۸. دیده شود: قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۳۱۹-۳۲۱، ۳۳۳ و ۳۳۴، ۱۱۹؛ قانون مدنی، ماده ۱۲۷۹، قانون

آیین دادرسی مدنی، ماده ۲۰۳؛ و ...